

تناقض ایدئولوژیک در جنبش جنگل

محسن خلیجی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

محمد رادمرد

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

چکیده

عمده هدف مقاله حاضر، بررسی علت اصلی شکست نهضت جنگل است. از نظر نگارنده این مقاله تا پیش از ورود ارتش سرخ به ایران، جنبش جنگل یک نهضت ملی و اسلامی بود. هدف اصلی تشکیل این جنبش نیز خروج نیروهای خارجی (روس و انگلیس) از ایران بود. در کنار این هدف جنبش برپایی عدالت، در برخورد با حکام ستمگر محلی و کشوری و دادرسی به مردم را مدنظر داشت. سخنان و اظهارات رهبر جنبش، اعلامیه‌ها و فعالیت‌ها همه و همه به خوبی این اهداف مهم را نشان می‌دهند. البته روند جنبش در رسیدن به این اهداف دارای فراز و نشیب بوده است. اما با ورود ارتش سرخ به ایران و تفاهم‌هایی که میان رهبران جنبش و فرماندهان ارتش سرخ صورت می‌گیرد، رهبران جنبش بر عدم اجرای کمونیسم تأکید می‌کنند، لیکن جو ایده‌آل انقلابی و ورود نیروها و عناصر شوروی به تدریج نخستین ایدئولوژی جنبش را به چالش می‌طلبد. این مسئله باعث کاهش سرمایه اجتماعی جنبش و به تدریج فروپاشی آن گردید.

مقدمه

در سال‌های پس از انقلاب مشروطه و مقارن با جنگ جهانی اول قیام‌های متعددی در اقصی مناطق ایران شکل گرفت. نارضایتی از وضع موجود و تلاش برای ایجاد نظامی جدید بن‌مایه تمامی این قیام‌ها بود.

۵۴ فرهنگ، ویژه تاریخ

اما در بین قیام‌های روی داده در این دوره زمانی جنبش جنگل از اعتبار و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا از یک سو مدت حیات این جنبش در قیاس با قیام‌های دیگر بیشتر بود و از سویی دیگر وضعیت خاص جغرافیایی گیلان و شکل پارتیزانی مبارزه رویارویی دولت مرکزی با این جنبش را دشوار می‌نمود.

البته جنبش جنگل که هدف غائی‌اش تصرف تهران و برقراری یک نظم جدید بود. سرانجام همچون دیگر قیام‌های ایران در آن دوره، در هم شکسته شد و فروپاشید. دغدغه نگارنده این مقاله نیز بررسی چرایی شکست این جنبش است. بر این اساس سؤالی که این مقاله در پی پاسخگویی به آن است، این است که علت عمده شکست جنبش جنگل چه بود؟ آیا حمله رضاخان و نیروهای قزاق به گیلان و در پی آن تسلیم شدن بسیاری از نیروهای جنگل، کشته شدن بسیاری دیگر و سرانجام مرگ رهبر جنبش باعث اضمحلال جنبش شد؟

نگارنده این پژوهش بر آن است، که موارد ذکر شده علل عمده شکست نهضت جنگل نیست. در واقع پیش از آنکه رویدادهای فوق جنبش جنگل را نابود کند، جنبش از درون پاشیده شده بود. به عبارتی دیگر عامل درونی پیش از عامل بیرونی باعث مرگ جنبش شده بود و عامل خارجی در نقش عامل تمام‌کننده‌ای بود که بر سر جنبش فرود آمد و کار را یکسره کرد. به اعتقاد نگارنده تناقض ایدئولوژیکی که جنبش جنگل پس از ورود نیروهای شوروی به گیلان دچار آن شد، عمده علت شکست این جنبش محسوب می‌شود. در ادامه این مقاله پس از ارائه بحث نظری، ایدئولوژی جنبش پیش و پس از ورود نیروهای ارتش سرخ به گیلان بررسی می‌شود و فرضیه ارائه شده را به محک آزمون می‌گذاریم.

بحث نظری: رابطه جنبش اجتماعی، ایدئولوژی و فرهنگ

نارضایتی از وضع موجود زمینه‌ساز ایجاد یک جنبش اجتماعی است. زمانی که مجموعه‌ای از افراد «وضعیت موجود» در یک جامعه را موافق با آمال، اهداف و منافع خود نبینند، ممکن است به علت ناکامی در ارضای نیازهای خود گرد هم جمع آیند و با ایجاد یک «مای» مشترک علیه وضع موجود اقدام کنند.

۵۵ تناقض ایدئولوژیک در جنبش جنگل

بر اساس برخی دیدگاه‌ها، ایدئولوژی، کنشگران و زمینه اجتماعی سه عامل اساسی تشکیل یک جنبش اجتماعی محسوب می‌شوند (زاهد، ۱۳۸۱: ۷۱). اندیشمندان مختلف هر یک ممکن است بر یکی از این مفاهیم بیشتر تأکید کنند و اهمیت آن مفهوم را مهمتر از دو مفهوم دیگر بدانند. چنان‌که «بلومر» بر اهمیت وزن ایدئولوژی بیش از دیگر عوامل تأکید می‌کند (همان، ۴۰).

از نظر «دیون» ایدئولوژی سیاسی «نظام کم‌وبیش یک‌پارچه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهای ریشه‌دار در جامعه است که افراد و گروه‌ها به‌منظور ترویج آرزوها و آرمان‌هایی که در زندگی اجتماعی برای آنها ارزش قائل‌ند، در سطح سیاسی منتشر می‌کنند» (گر، ۱۳۷۷: ۲۸۹).
دونکنه را در این تعریف از ایدئولوژی و رابطه آن با بحث جنبش‌های اجتماعی نباید نادیده گرفت؛ یکی اینکه اساساً جنبش‌های اجتماعی در پاسخ به یک نارضایتی عمومی شکل گرفته‌اند و در همین جهت است که دست به بسیج نیروها می‌زنند (لارنا، ۱۳۸۷: ۳۸).
نارضایتی جنبش‌ها عموماً به سوی کس (یا کسانی) است که نارضایتی روا می‌دارد. به عبارت دیگر وجود ستمگر آماج حمله را مشخص می‌کند و حکایت از آن دارد که به نظر گروه وضعیت موجود یک وضعیت مقدر نیست و عامل ایجاد آن شخص (یا اشخاصی) است که باید مورد انتقاد قرار گیرد (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۱۰۸).

بنابراین ایدئولوژی در پاسخ‌گویی به چرایی وجود «استثمار»، «خرابی» و «عقب‌ماندگی» در یک جامعه سعی می‌کند و در مقابل اهمیت تغییرات را توجیه می‌کند و یک «ما» را در قالب یک نهضت اجتماعی ترسیم می‌نماید (روشه، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۳).

نکته دیگری که در تعریف ایدئولوژی سیاسی «دیون» باید مورد توجه جدی قرار داد، این است که اساساً ایدئولوژی سیاسی در غالب باورها و اعتقادات جامعه شکل می‌گیرد و میزان موفقیت آن نیز تا حد بسیار زیادی به میزان توانایی آنها در نزدیکی به این اعتقادات و همراه کردن مردم با آن بستگی دارد. به عبارتی دیگر ایدئولوژی جنبش برای اینکه بتواند به‌صورت هرچه بهتر به توجیه و تبیین لزوم تغییرات در جامعه اقدام کند، لازم است از درون فرهنگ آن جامعه برخاسته باشد. بنابراین اگر ایدئولوژی تمامی فرهنگ یک جامعه را نیز در بر نگیرد، یکی از عناصر اصلی و محوری آن است یا به قول «دمون» «کانون واقعی»

کارکرد ایدئولوژی جنبش این است که باعث می‌شود تا اعضای جنبش تصویری از خود پیدا کنند و آرمان‌ها و خواسته‌های خود را حول یک «ما» در نظر بگیرند. بنابراین اعتقادات و باورهای مردم در جامعه در اعماق جنبش اجتماعی‌ای که در آن جامعه ظهور می‌کند، پدیدار می‌شود.

ایدئولوژی در هر جنبشی در دو سطح خود را نشان می‌دهد: «یکی به شکل دانشوارانه‌ای روشن‌فکرانه و پیچیده است که با بیانی انتزاعی تدوین شده است. یک جلوه آن نیز مردمی و عوامانه است و برای توده‌ها جذاب و جالب است (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۸۱). بدیهی است که باید میان این دو سطح ایدئولوژی هماهنگی وجود داشته باشد. بنابراین روشن‌فکران در تبیین‌های ایدئولوژیک خود باید بسترهای اجتماعی و فرهنگ توده‌ای جامعه را در نظر داشته باشند. در صورتی که ایدئولوژی جنبش رابطه‌ای با فرهنگ جامعه نداشته باشد یا پس از مدتی ارتباط خود را با فرهنگ جامعه قطع کند، اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی خود را از دست می‌دهد و ره به قهقرا و سقوط می‌برد.

جنبش جنگل در دوره اول حیات

(از شکل‌گیری جنبش تا ورود نیروهای ارتش سرخ به گیلان)

زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری جنبش

ایران در سال‌های مورد بحث این مقاله کشوری بود که سرایشب سقوط را در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و امنیتی طی می‌کرد. تا آن زمان روس و انگلیس با قراردادهای و معاهداتی که در دوره قاجار و به‌طور ویژه در زمان سلطنت ناصرالدین شاه با ایران منعقد کرده بودند، ایران را چپاول و قدرت خود را در درون کشور تثبیت کرده بودند. اوضاع چنان اسفبار بود که حتی وقوع انقلاب مشروطه نیز نتوانسته بود عدالت، نظم، آرامش و استقلال را به ایران بازگرداند. به‌علت نبود توان نظامی و اقتصادی هیچ ضمانتی برای بقای مشروطه نبود و بر همین اساس بود که پس از اولتیماتوم روسیه و اخراج شوستر از ایران یأس و ناامیدی در میان مشروطه‌خواهان پدیدار شد. وقوع جنگ جهانی اول نیز

مزید بر علت شد تا همه دستاوردهای مشروطه در میدان نبردی که میان قدرت‌های خارجی در ایران شکل گرفته بود به باد رود.

به‌خصوص پس از شکست انقلاب مشروطه بیزاری مردم از بیگانگان شدت گرفته بود. در این بین مناطق تحت نفوذ روس‌ها وضعیت بدتری داشت. اعدام تعدادی از مشروطه‌خواهان در تبریز به علت درگیری میان مردم و سربازان روس یا کشته‌شدن ۴۳ نفر و زخمی‌شدن بیش از ۵۰ نفر دیگر در گیلان که در پی ضبط مواد غذایی مردم توسط نیروهای روس صورت گرفت، تنها گوشه کوچکی از این جنایات است. در مشهد نیز روس‌ها در واکنش به کشته‌شدن یکی از افسران خود به جمعیت متحصن در حرم امام رضا (ع) حمله‌ور شدند و حرم را به توپ بستند. این عمل آنان در ضدیت مردم با بیگانگان تأثیر عمیقی بر جای گذاشت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۳۷).

همان‌طور که گفته شد با وقوع جنگ جهانی اول اوضاع بغرنج‌تر شده بود. امنیت و معاش مردم تحت سیطره بیگانگان بود. در گیلان جنگ باعث شده بود تا جان و مال اهالی تحت استیلای قوای روسیه تزاری باشد. (میرفخرایی، ۱۳۷۶: ۲۸)

در این بین آنچه وضعیت را برای اهالی سخت‌تر می‌کرد، استبداد داخلی‌ای بود که بر استیلای بین‌المللی افزوده می‌شد. این استبداد از سطح کلان حکومت آغاز شد و تا سطوح محلی و استیلای ارباب بر رعیت ادامه داشت. بهره‌ارباب باید جلوی در خانه مالک تحویل ارباب داده می‌شد. حتی ناموس دهقانان نیز از جور ارباب مصونیت نداشت (همان، ۲۹).

در چنین وضعیت و بستری بود که نهضت جنگل در دومین سال وقوع جنگ جهانی اول به تدریج پا به عرصه ظهور گذاشت. ابتدا تعداد مجاهدین جنبش تنها ۱۷ نفر بود (همان، ۶۵). در آغاز این جنبش حتی بسیاری از مجاهدین سلاح گرم نداشتند. یورش‌های ناگهانی نیروهای جنبش به روس‌ها آنان را عاصی کرده بود. تقاضای روس‌ها از حکومت محلی برای نابودکردن نهضت نیز نه تنها باعث نابودی آنها نگشت؛ بلکه قدرت‌گیری آنان را در پی داشت. جنبش جنگل پس از شش جنگ ابتدایی خود شهره شد و «حیثیت و اعتبار میرزا و جنگلی‌ها را بالا برد تا جایی که رسماً «هیئت اتحاد اسلام» اعلام شد و در کار جنبش مرکزیت به وجود آمد» (جنگلی - راثین، ۱۳۵۷: ۲۹). جنبش به تدریج تمامی گیلان را فتح کرد

و قلمرو آن حتی به استان‌های همجوار نیز رسید و بدین ترتیب توجه مردم را به سمت خود معطوف کرد.

ایدئولوژی جنبش جنگل در دوره اول حیات

همان طور که گفته شد آنچه ایدئولوژی هر جنبشی را شکل می‌دهد، بسترهایی است که باعث ایجاد «تارضایتی از وضع موجود» می‌شود. زمینه‌هایی که باعث شکل‌گیری نهضت جنگل شد، در درجه اول حضور تاریخی روس و انگلیس در ایران بود که در زمان وقوع نهضت و مصادف با جنگ اول جهانی به اوج خود رسیده بود. ظلم و ستمی که حکام مرکزی یا محلی در مورد مردم گیلان روا می‌داشتند نیز مزید بر علت بود.

همان طور که روشن است مرکز تصمیم‌گیری و کانون جنبش جنگل «هیئت اتحاد اسلام» بود. این کانون که الهام‌گرفته از تشکیلات سید جمال الدین اسدآبادی و یارانش در عثمانی بود با همان نام و هدف یعنی «مبارزه با حکام مستبد و جلوگیری از نفوذ بیگانگان» بر پا شد (گروگان، ۱۳۶۷: ۳۶).

مسئله محوری‌ای که درباره ایدئولوژی جنبش در دوره اول حیات باید گفت اینکه ضدیت با بیگانه برای جنبش هم بر اساس پشتوانه‌های دینی و مذهبی و هم بر اساس حس «ایرانی بودن» توجیه می‌شد. مذهب شیعه و حتی کلی‌تر از آن دین مبین اسلام هرگونه تسلط خارجی بر سرزمین‌های اسلامی را نفی می‌کند. قاعده مهم و اساسی «نفی سبیل» شاهدهی بر این مدعاست. طی تاریخ قاجاریه نیز بارها و بارها روحانیان به مقابله با بیگانگان برخاسته بودند. فتوای علما در جهاد با روس‌ها در زمان فتحعلی‌شاه، فتوای میرزای شیرازی در قضیه جنبش تنباکو و واکنش ملاعلی کنی در مورد قرارداد رویترا از جمله مهمترین این موارد است.

قرآن کتاب، مقدس مسلمانان، نیز در آیات متعدد هرگونه ولایت بیگانگان بر مسلمانان را نفی می‌کند (خلیلیان، ۱۳۶۱: ۲۵۹).

اما همان طور که گفته شد توجیه مبارزه با بیگانه برای جنبش صرفاً بر اساس آموزه‌های مذهبی نبود. در این دوره رگه‌های ملی‌گرایی نیز در میان ایرانیان گسترش یافته بود. همان

طور که «ریچارد کاتم» نویسنده کتاب معروف ناسیونالیسم در ایران، بیان می‌کند با آنکه ناسیونالیسم آموزه‌ای غیر مذهبی است؛ اما «پیوند نزدیک مذهب و ناسیونالیسم موجب می‌شود تا ناسیونالیسم ایران قدری عجیب و غریب جلوه کند». البته این مسئله ناشی از تفاوت بحث جدایی دین و سیاست میان اسلام و مسیحیت است. همچنین ویژگی‌های خاص شیعه نیز در این بین بسیار تأثیرگذار است (کاتم، ۱۳۷۸: ۱۶۵-۱۶۴).

در دوره تاریخی‌ای که جنبش جنگل در آن می‌زیست؛ یعنی زمان جنگ جهانی اول، ملت‌گرایی و مسئله حق تعیین سرنوشت ملی بسیار مورد توجه قرار داشت. حضور تاریخی روس و انگلیس در ایران به طور ذاتی گرایش خاص ایرانیان و گیلانیان را به سمت این ایدئولوژی می‌کشاند. به‌خصوص که ایدئولوژی ملت‌گرایی به صراحت به ملت یا آن قوم می‌گوید که قلمرو و سرزمین محل زندگی آنها متعلق به آنهاست (روشه، ۱۳۸۳: ۹۲).

حضور روس و انگلیس آن موجودیت خارجی‌ای بود که ملت‌گرایی ایرانی جنبش خود را با آن تعریف می‌نمود. یعنی «کشورهایی که بدان ملت زور گفته اند و یا تهدید به زورگویی می‌کنند» (بشler، ۱۳۸۱: ۲۳۶).

از ابتدای قرن بیستم که ناسیونالیسم در ایران به صحنه آمد، دیگر مداخله روس و انگلیس برای ایرانیان قابل تحمل نبود و جالب آنکه هرگونه حمایت این دو قدرت از رجال ایرانی آن دولتمردان را نیز در نظر مردم ایران خائن جلوه می‌داد (کاتم، ۱۳۷۸: ۴۰-۳۹). از یک منظر همین مسئله باعث می‌شد تا در کنار هدف اساسی‌تر جنبش؛ یعنی خروج بیگانگان از کشور، استبداد داخلی نیز از تیغ تیز انتقاد جنبش در امان نماند.

شخصیت میرزا نیز آینه‌ای از ایدئولوژی جنبش بود. میرزا «مسلمانی شیعه، میهن دوستی سازش‌ناپذیر، رزمنده‌ای نستوه و رهبری فسادناپذیر بود که تنها هدفش رهایی کشور از زیر سیطره قدرت‌های خارجی و فساد داخلی بود» (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۱۸). حتی شخصی همچون «دنسترویل» که میرزا برای او به مثابه یک دشمن بود نیز او را فردی مذهبی و از «وطن‌پرستان» حقیقی می‌دانست (دنسترویل، بی تا: ۱۶۷).

بر اساس آنچه گفته شد اکنون کاملاً مشخص است که جنبش جنگل در دوره اول حیات خود بر اساس آموزه‌های اسلامی و ایرانی (ملی‌گرایی) مبارزه با بیگانه و در کنار آن برقراری

عدالت و نفی استبداد را به‌عنوان ایدئولوژی و مسلک خود برگزیده بود.

بازتاب ایدئولوژی در فعالیت‌های جنبش

همان‌طور که بیان شد رویارویی با بیگانگان در قالب مذهب و ملی‌گرایی که نافی حضور بیگانگان در سرزمین اسلامی است، مهمترین وجه ایدئولوژی جنگل را تشکیل می‌داد. این وجه از ایدئولوژی جنگل در ابتدا در رویارویی نهضت با نیروهای روسیه تزاری خود را نشان داد. جنگ‌ها و شیبخون‌های نهضت به روس‌ها آنان را پشیمان کرده بود. جنگلی‌ها در قالب جنگ‌های چریکی مبارزه می‌کردند. بنابراین ارتش روسیه که عادت به جنگ‌های منظم داشت توانایی ایستادگی در مقابل آنان را نداشت. رویارویی با روس‌ها تا زمان وقوع انقلاب در این کشور و بازگشت آنان به وطنشان ادامه داشت. تا این زمان جنبش جنگل در گیلان قدرت بسیار گرفت. تا حدی که زمانی که صحبت از بازگشت روس‌ها به خانه و کاشانه‌شان به میان آمد، سران ارتش روس بر سر چگونگی عبور از گیلان با جنگلی‌ها مذاکره کردند و میان طرفین توافقاتی صورت گرفت. اما این خواسته برای انگلیسی‌ها که قصد عبور از گیلان و کمک به ضد انقلابیون روسیه را داشتند ممکن نشد تا سرانجام به وقوع جنگ منجیل میان جنگلی‌ها و انگلیسی‌ها انجامید (میرفخرایی، ۱۳۷۶: ۱۳۲-۱۳۱ و ۱۱۸). پیش از این نیز روس‌ها بسیار تکاپو کردند تا نظر میرزا را جلب نمایند که در صورتی که با انقلاب روسیه مخالفت کنند و با انگلیسی‌ها از در دوستی در آیند، آنها حاضرند حکومت جنگل را به رسمیت بشناسند؛ اما میرزا کوچک از پذیرش این شرایط خودداری نموده بود.

پس از وقوع انقلاب در روسیه و خروج نیروهای این کشور از ایران، جنبش چهره‌ضد بیگانه خود را به‌طور خاص در رویارویی با انگلیسی‌ها نشان می‌داد. این امر زمانی به اوج خود رسید که وثوق‌الدوله قرارداد معروف ۱۹۱۹ را با انگلیسی‌ها امضا کرد. قراردادی که خشم جنگلی‌ها را بر افروخت تا حدی که این قرارداد را «سند فروش ایران» نام نهادند (همان، ۱۸۹).

نکته جالب اینکه جنبش اگرچه مخالف حضور بیگانگان در ایران بود، از آنجا که در زمان جنگ جهانی اول کشورهای چو عثمانی و آلمان در جبهه مخالف دو دشمن دیرینه

۶۱ تناقض ایدئولوژیک در جنبش جنگل

ایران؛ یعنی روس و انگلیس حضور داشتند با آنان از در دوستی درآمد. آن چنان که انور پاشا عده‌ای از نیروهای خود را با هدایایی به سمت جنگل فرستاد تا پایه‌های این دوستی را قوی‌تر کند.

همچنین مدتی پس از این واقعه عثمانی‌ها مقادیر زیادی سلاح و مهمات راه که از روس‌ها به غنیمت گرفته بودند، برای جنگلی‌ها فرستادند (گیلک، ۱۳۷۱: ۶۸؛ گروگان، ۱۳۶۷: ۵۶). عامل اصلی اتحاد میان جنبش جنگل و عثمانی ضدیت هر دو با روسیه تزاری و انگلستان بود. اما دلایل دیگری نیز باعث می‌شد تا جنگلی‌ها به عثمانی متمایل شوند: عدم سابقه استعماری این کشور در ایران و این مهم که اتحاد اسلام - که مرکز فکری جنبش جنگل در دوره اول حیات آن بود - عنوانی برگرفته از اتحاد اسلام سید جمال‌الدین اسدآبادی در عثمانی بود، از جمله این دلایل‌اند. در دوره اول حیات جنبش نیز تعدادی از نیروهای عثمانی در میان آنان حضور داشتند و به همراه آنها با دشمن مبارزه می‌کردند.

اما علاوه بر عثمانی‌ها جنگلی‌ها به آلمانی‌ها نیز بی‌تمایل نبودند. چند نفر از مجاهدین جنگل آلمانی بودند. از جمله «فن پاشن» نماینده و فرمانده جنبش در منجیل.

همچنین جنبش چندین بار سعی کرد تا با آلمانی‌ها ارتباط برقرار کند و از آنان تجهیزات و سلاح تهیه کند. از جمله «ویلیه‌هام رور» بازرگان آلمانی، زمانی که از گیلان می‌گذشت، خواسته شد تا درخواست جنگلی‌ها را برای دریافت سلاح و تجهیزات جنگی به مقامات آلمانی منتقل کند. سلاح و مهماتی که جنگلی‌ها از آلمان‌ها می‌خواستند عبارت بود از «فشنگ، مسلسل، ارابه توپ، هواپیما و ماشین باری جهت حمل سرباز...» (افشار، ۱۳۸۰: ۱۷۵-۱۷۴)

اما ملی‌گرایی جنگلی‌ها تنها در قالب سلبی؛ یعنی مبارزه با بیگانگان خود را نشان نمی‌داد. اگرچه عده‌ای جنبش جنگل را جنبشی تجزیه‌طلبانه می‌دانند. اما کمک جنگل به قحطی تهران (۱۳۳۶ق) خط بطلانی بر این مدعا بود و جنبه مثبت و ایجابی ملی‌گرایی در میان آنان را نشان می‌داد. درحالی‌که کار اهالی تهران به خوردن مردار انسان کشیده بود، جنگلی‌ها تعهد کردند ماهیانه ده هزار تومان به نفع درماندگان و قحطی‌زدگان کمک کنند. این پول غیر از کمک‌های جنسی جنگلی‌ها به قحطی‌زدگان بود (کشاورز، ۱۳۷۱: ۵۶ و میر

علاوه بر این جنبش با آنکه مخالف استبداد داخلی بود، حتی الامکان از رویارویی با نیروهای ایرانی و دولتی که برای سرکوب آنها گسیل می‌شدند خودداری می‌کرد. تا حدی که بارها فرماندهان زیردست میرزا از وی بابت این مسئله گلایه کردند (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۰۳). البته جنبش در مبارزه با استبداد داخلی مصر بود. به اسارت گرفتن حاج میرزا محسن خان امین‌الدوله، شوهر فخرالدوله (دختر مظفرالدین شاه) و پسر امین‌الدوله صدر اعظم مظفرالدین شاه از جمله مصادیق رویارویی جنبش با استبداد داخلی است. «دستگیری مردی معروف که از اعیان و اشراف درجه اول و داماد شاه بود طبیعتاً سروصدا ایجاد کرد... علت گرفتاری او ظلم و جور به اهالی عنوان شد» (افشار، ۱۳۸۰: ۲۲۶-۲۲۵).

بازتاب ایدئولوژی در مکتوبات جنبش

بیانیه‌ها و نامه‌هایی که از سوی نهضت در دوره اول حیات آن اعلان شد، عمدتاً نام «هیئت اتحاد اسلام»، کانون تصمیم‌گیری جنبش را در پای خود داشت. عموم این بیانیه‌ها درباره چگونگی سازماندهی به امور و نظم و انتظام منطقه بود و کمتر جنبه شعارگونه و انتزاعی داشت:

به عموم کسبه و اصناف و طبقات رنجبر اعلام می‌شود که کمیته اتحاد اسلام ... برای جلوگیری از احتکار محترکین و حرکات بی‌قاعده دلال‌ها قدغن نمود که موقتاً برنج به شهر واردنشود تا قرار قاطعی در این خصوص بدهند. تا مراتب داشتن امر آذوقه برای نیامدن برنج به شهر اهالی دچار زحمت می‌شوند. به این جهت از مقام محترم کمیته امر شد در نقاط لازمه شهر دکانهایی علافی معین گشته و برنجی که به شهر به امر کمیته وارد می‌کنند در آن دکاکین به قیمتی که معین می‌شود بفروشند... (کشاورز، ۱۳۷۱: ۱۱۵).

همچنین در این دوره از حیات جنبش تنها یک نامه از سوی میرزا کوچک‌خان نگاشته شد. درحالی‌که دوره دوم حیات جنبش تنش‌های موجود در درون نهضت باعث می‌شود تا نامه‌های بسیاری از سوی میرزا نگاشته شود که در بخش بعدی این پژوهش به آنها خواهیم پرداخت.

۶۳ تناقض ایدئولوژیک در جنبش جنگل

تنها نامه میرزا که در این دوره نگاشته شد در پاسخ به «رتمستر کیکاچینکوف» رئیس آتریاد تهران است که از میرزا خواسته تا تسلیم شود. این نامه به خوبی ایدئولوژی نهضت را نشان می‌دهد:

«وجدانم به من امر می‌کند که در استخلاص مولد و موطنم که در کف قهاریت اجنبی است کوشش کنم...»

خطوط بعدی نامه علاوه بر بیگانگان، استبداد داخلی را نیز مورد خطاب قرار می‌دهد و جالب آنکه هر دو وجه ملی‌گرایی و اسلامیت جنبش در آن نمایان است:

هر دولتی که نتوانست مملکت را از سلطهٔ اقتدار دشمنان خارجی نجات دهد وظیفهٔ ملت است که برای خلاصی و وطنش قیام کند، اما کابینه حاضر می‌گوید من محض استفادهٔ شخصی باید مملکت را در بازار لندن به ثمن بخش بفروشم [اشاره به قرارداد ۱۹۱۹]. در قانون اسلام مدون است که کفار وقتی به ممالک اسلامی مسلط می‌شوند مسلمین باید به مدافعه برخیزند (میرابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۳۶).

علاوه بر نامه‌های رهبر جنبش و بیانیه‌های منتشرشده، مطالب روزنامهٔ جنگل نیز به‌عنوان ارگان جنبش، بیانگر ایدئولوژی آن بود. البته در این مقاله از بررسی جزء به جزء مقالات این روزنامه پرهیز شد، تنها مواردی برای نشان‌دادن ایدئولوژی جنبش در دورهٔ اول حیات آن ذکر می‌شود.

در الگوی همه شماره‌های این نشریه این عبارت به چشم می‌خورد:

«این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان است.»

این عبارت به خوبی حمایت روزنامه از ایدئولوژی نهضت را بیان می‌کند. شعر زیر که در شمارهٔ ۲۸ روزنامه منتشر شد نیز تأکید دیگری بر این مسئله است:

ای جان و تنم فدای جنگل	جان تازه شد از ندای جنگل...
اسلام و وطن به صوت دلکش	پر کرده چه خوش فضای جنگل...

(شماره ۲۸، صفحه ۷).

در شماره‌های متعددی از روزنامه نیز اشعاری به زبان محلی در حمایت از ایران و اسلام و بر ضد اجنبی و مستبدان داخلی نگاشته شده است.

در روزنامه طی مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «اخبار حیرت انگیز» صراحتاً بیان می‌شود: «جنگلی اسلحه را وقتی از خود دور می‌کند که مطمئن باشد افراد ایرانی از تطاول متعدیان خارجه و ستمکاران داخله حائز اینست و واجد رفاهیت گردید ... آمال قلبی جنگلی‌ها، مرام واقعی جنگلی‌ها، مقاصد حقیقی جنگلی‌ها، افتتاح [مجلس] شورای ملی، استحکام مبانی مشروطیت، استقلال مملکت، راحتی ملت، محو ظلم و استبداد، قلع و قمع ریشه تعدی خیانت، مصونیت وطن از تعرض دشمنان است» (شماره ۱۳، صفحه ۳۴). همچنین در مقاله‌ای تحت عنوان «ما چه می‌گوییم؟ چه می‌خواهیم؟» خواهان «استقلال مملکت»، «بدون اندک مداخله و نظر باقی از دولت اجنبی» و «رفع فساد تشکیلات دولتی» می‌شود. (شماره ۲۸، صفحه ۲)

سرمایه اجتماعی جنبش: گرایش مردم به سوی نهضت

طیف حامیان نهضت جنگل بسیار گسترده بود. بازرگانان، روحانیان، عده‌ای از زمینداران، دهقانان، کسبه و مردم خرده‌پا (فوران، ۱۳۸۳: ۲۹۸؛ کتابی، ۱۳۶۲: ۱۲۵). البته «اغلب اعضای اولیه این جنبش را کشاورزان زمین‌دار کوچک تشکیل می‌دادند» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۴۰). حمایت این افراد از جنبش دلایل گوناگونی می‌توانست داشته باشد. اما عمده دلایل آنان نبود امنیت و همچنین کمبود یا گرانی ارزاق، ناشی از ضبط آن توسط بیگانگان و به‌طور ویژه روس‌ها یا عوامل داخلی‌شان، ظلم و ستمی که از سوی حکام محلی اعمال می‌شد و عدم رعایت اعتقادات آنان توسط اجنبی بود. بر همین اساس بود که با شوق بسیار با ابتدایی‌ترین وسائل جنگی که گاهی سلاح‌های سردی چون داس و چماق را شامل می‌شد، به نبرد دشمن می‌رفتند. (گروگان، ۱۳۶۷: ۴۳)

جنگلی‌ها به استثنای یک عده معدود که از فلسفه انقلاب و طرز توسعه و تکامل و به ثمر رسیدنش اطلاع داشته‌اند، بقیه عبارت بودند از مشت‌کاسب و زارع و خرده‌مالک و پیشه‌ور که به کلی از امور سیاسی و نقشه‌های جنگی و استراتژیکی بی‌بهره بوده‌اند و در عوض تعلیمات نظامی و سیاست مدن، روح و قلبشان از محبت به نوع و میهن‌پرستی، جلا و درخشندگی داشت. (میرفخرایی، ۱۳۷۶: ۵۲)

ضدیت با بیگانه و در مقابل آن ملی‌گرایی از یک‌سو، نگاه مذهبی و اسلامی از سوی

۶۵ تناقض ایدئولوژیک در جنبش جنگل

دیگر نقطه اتصال همه نیروهای جنبش و مردم بود. بر همین اساس بود که اهالی از هیچ‌گونه کمکی به جنگلی‌ها خودداری نمی‌کردند.

جنگلی‌ها عموماً شبانه از بیراهه‌ها حرکت می‌نمودند و روزها را در جنگل‌های امن استراحت می‌کردند. غذای آنها را روستائیان تأمین می‌کردند. آنان به محض اطلاع از ورود مجاهدین غذای یک وعده آنها را تأمین می‌نمودند. حفظ شعائر اسلامی و به‌ویژه عفت از واجبات بود، ترک آن مجازات خیلی شدید داشت. طبقه زارع و روستایی پناهگاه نهضت و مجاهدین بود (گیلک، ۱۳۷۱: ۵۷ و ۵۶).

مردم چنان شیفته نهضت بودند که جز از آنان از کسی حرف‌شنوی نداشتند:

«رعایا دیگر اعتنا به ارباب ملک و مستأجر ندارد. ایالت و حکومت را جزء لایتجزا می‌دانند. فقط احتیاط اهالی گیلان و رعایا از جنگلی است و لاغیر» (افشار، ۱۳۸۰: ۲۲).

میزان همکاری مردم با جنبش به قدری بود که تیمورتاش - سردار معظم - که در آن

زمان والی گیلان بود، ناچار شد طی اعلامیه‌ای بیان کند:

«هر خانه‌ای که در آن جنگلی‌ها منزل کنند سوزانده می‌شود و صاحبش تنبیه خواهد شد. افرادی که برای جنگلی‌ها آذوقه تهیه کنند و یا کمکی به آنها بنمایند، فوراً اعدام و دارائیشان ضبط می‌شود. کسانی که در باب حرکت و عده قشون دولت اطلاعاتی به جنگلی‌ها بدهند دارائیشان ضبط می‌شود...».

صدور این اعلامیه از آن جهت بود که سردار معظم می‌دید دهقانان و کشاورزان گیلان حتی زن‌ها و فرزندان پابرنه‌شان هنوز به جنگل و جنگلیان عشق می‌ورزند (میرفخرایی، ۱۳۷۶: ۲۱۶).

این میزان علاقه به جنبش تنها درباره مردم عادی و اهالی گیلان صادق نبود. بلکه حتی

پایتخت‌نشین‌ها را نیز شامل می‌شد:

از طرف متنفذین تهران نامه‌های متعدد به‌عنوان «هیئت اتحاد اسلام» فرستاده می‌شد و در ضمن اظهار هرگونه همراهی و مساعدت جنگلی‌ها را در کارها راهنمایی می‌کردند. بعضی‌ها نیز از کسان خود اشخاصی را که با افراد جنگلی سوابقی داشتند برای همکاری با مجاهدین می‌فرستادند... (گیلک، ۱۳۷۱: ۶۸).

مردم از آن جهت حامی جنبش بودند که آمال آن را ایده‌آل‌های خود می‌دانستند و اینها همه برآمده از یکسری اعتقادات و باورهای مشترک بود. در واقع اندیشه و ایدئولوژی جنبش

در اعتراض به وضع موجود برآمده از فرهنگ مردم بود.

جنبش جنگل در دوره دوم حیات

(از ورود نیروهای ارتش سرخ به گیلان تا فروپاشی جنبش)

زمینه‌های تاریخی گرایش جنبش به شوروی

دو سال از آغاز جنگ جهانی اول نگذشته بود که تحولات شگرفی در روسیه به وقوع پیوست. اتفاقاتی که جهان را در عرصه‌های گوناگون تکان داد. سقوط حکومت تزاری ورق جنگ را برگرداند. روسیه از متحدان خود جدا شد و به تنهایی با آلمان قرارداد صلح امضاء کرد. در روسیه پس از مدتی که قدرت دست‌به‌دست می‌شد، سرانجام بلشویک‌ها قدرت را به دست گرفتند. آنها شعارهایی در عرصه بین‌المللی می‌دادند که هر شنونده‌ای را جلب می‌نمود. به‌خصوص که اگر این شنوندگان مخالف نظام‌های استعمارگر بودند. اندیشه‌های مارکسیستی که تا آن زمان هرگز در عمل به محک اجرا گذاشته نشده بود و بکر می‌نمود، اینک خواهان رهایی مردم جهان از بند هرگونه استعمار و استثمار بود. این گونه بود که حکومت شورایی شوروی حکومتی از جنس متفاوت شد. حکومتی که پشتوانه خود را کارگران و کشاورزان قرار داد و خواهان ایستادگی در مقابل سرمایه‌داری جهانی بود. حکومتی که از برابری و مساوات میان انسان‌ها سخن به میان می‌آورد. حکومتی که ادعای حمایت از ناسیونالیست‌های کشورهای استعمارشده را داشت. حکومتی که تمامی امتیازات نابرابری که تزارها در ممالک هم‌جوار خود به دست آورده بودند، بخشیده بود. اینها همه کافی بود تا روشنفکران و نخبگان کشورهای که زیر یوغ بیگانه بودند به سمت شوروی کشانده شوند. به‌خصوص که شوروی‌ها وعده می‌داد در رهایی آنان از زیر پنجه‌های بیگانه از هیچ‌گونه کمکی دریغ نخواهد کرد. این ادعا در بیانیه مشترک لنین و استالین کاملاً مشهود است.

خطاب این اعلامیه «مسلمانان مشرق» و همه قومیت‌هایی بود که «سباع حریص اروپا زندگی و دارایی آن‌ها را در قرون متوالی مال‌الاجاره خود قرار داده» بودند:

۶۷ تناقض ایدئولوژیک در جنبش جنگل

«...ما زیر پرچم‌های خود ملل مظلومه را برای استخلاص جای می‌دهیم. ای مسلمانان روسیه، ای مسلمانان مشرق زمین، در راه تجدید حیات عالم ما از جانب شما انتظار هم‌عقیدگی و مساعدت داریم» (شعاعیان، ۱۳۴۹: ۲۲۲).

در ایران نیز وضعیت به همین منوال بود. در واقع آنچه باید به آن اعتراف نمود این است که:

«پس از انقلاب اکتبر بیانات رهبران دولت شوروی علیه استعمار جهانی و به‌خصوص امپریالیسم انگلستان در میان روشنفکران و آزادیخواهان با استقبال صمیمانه‌ای روبه‌رو گردید و موجب رشد امیدواری‌های تازه‌ای شد. آزادیخواهان ایران با احترام و اعتماد خاصی از لنین و سایر رهبران شوروی یاد می‌نمودند و باور داشتند به کمک این نیروی جدید ضد استعماری خواهند توانست ایران را از نفوذ انگلستان و طبقات حاکم استعمارگر و ظالم آزاد نمایند. اشعاری که در وصف لنین سروده شدند و مقالاتی که درباره‌ی وی انتشار یافتند نشان‌دهنده‌ی برخوردی مملو از علاقه و اعتماد و صمیمیت بودند» (رواسانی، ۱۳۶۳: ۳۴۰).

سران جنبش جنگل نیز از این قاعده مستثنی نبودند. این‌گونه بود که میرزا کوچک نیز تحت نفوذ شعارهای ظلم ستیز کمونیست‌ها قرار گرفت و دست کمک به سوی بلشویک‌ها دراز کرد (شعاعیان، ۱۳۴۹: ۱۶۱). به‌خصوص که همه‌ی این صداها از شمال ایران بلند می‌شد. البته جنگلی‌ها جدای از تأثیری که از ایده‌های انقلاب اکتبر پذیرفته بودند، دلایل دیگری نیز برای نزدیکی به شوروی داشتند. پس از جدایی احمد کسمایی، کشته‌شدن دکتر حشمت و عقب نشینی‌های پی‌درپی مقابل نیروهای دولتی، اینک جنبش نیازمند یک خون تازه بود. این مسئله خود سبب گرایش جنبش به سوی روس‌ها می‌شد.

یک بررسی موردی از روزنامه‌ی جنگل، ارگان جنبش، به‌خوبی می‌تواند جو اعتمادی را، که نسبت به روس‌ها ایجاد شده بود، بیان دارد. البته در این پژوهش از بررسی جزء به جزء مقالات این روزنامه پرهیز شده است و تنها چند مقاله برای اثبات سخن بیان می‌شود.

جالب اینکه روزنامه‌ی جنگل که در دوره‌ی اول حیات جنبش منتشر می‌شد، بیشتر تحت نفوذ جناح زمین‌دار مذهبی بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۴۱). با این حال جو اعتماد و اشتیاق به روس‌ها چنان بود که حتی در این روزنامه نیز به چشم می‌خورد:

مژده ای دل که رخ صلح عیان خواهد شد جنگ بین‌المللی رو به‌گران خواهد شد...

روس آزاد ترقی به وطن خواهد داد تکیه بر تربیت و علم مدن خواهد داد
 کمک خویش به ایران کهن خواهد کرد ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد...
 (شماره ۸، صفحه ۶)

اشتیاق به روس‌ها چنان بود که گویی فراموش شده بود آنان تا همین چندی پیش
 دشمن خونین ایرانیان بوده‌اند و حالا دیگر انگلستان به‌عنوان «تنها دشمن» معرفی می‌شد
 (شماره ۲۶، صفحه ۳).

این نشریه همچنین در مقاله‌ای تحت عنوان «دیگ همسایه زائید تیره بختی ما» ادعا
 می‌کند: «روسیه مستبد طمع کار رفت. روسیه بی‌طمع بی‌آزار روی کار آمد» (شماره ۲۴:
 صفحه ۴).

البته علاقه جنبش به روسیه تنها به این نکته سلبی یعنی «بی‌آزاری» این دولت بر
 نمی‌گشت. بلکه بیشتر از آن به جنبه‌های ایجابی؛ یعنی همکاری با ملت ایران برای زدودن
 استبداد و استعمار مربوط می‌شد:

«همانطور که روسیه آزاد مصمم است از این به بعد با ایرانی با اساس محکم به‌طور
 دوستی و اتحاد رفتار کند ایرانیان خاصه جمعیت جنگلی و «هیئت اتحاد اسلام» هم
 صمیمانه این وداد و اتحاد شایان تقدیر را استقبال کرده، با کمال توفیر و احترام ایشان را
 می‌پذیرد». (شماره ۹، صفحه ۱)

اما از آن سو، در روسیه وضعیت به گونه‌ای دیگر بود. روس‌ها جدا از شعارهایی که
 می‌دادند، بسیار عملگرایانه می‌اندیشیدند. آنچنان که برای تثبیت نظام تازه تأسیس خود
 حاضر بودند در صورت لزوم از بسیاری از آرمان‌های خود بگذرند. همان طوری که برای
 پایان دادن به جنگ بخش زیادی از خاک خود را به آلمان‌ها واگذار کردند (کوکن، ۱۳۶۹: ۱۲۲).
 بر همین اساس نیز حاضر شدند در صورت امکان با کشورهای سرمایه‌داری بر سر میز مذاکره
 بنشینند و از عموم شعارهای خود کوتاه بیایند. روس‌ها از جنگ داخلی خسته شده بودند. دو
 هدف اصلی روسیه پس از جنگ داخلی دستیابی به صلح و منافع تجاری بود (کولایی، ۱۳۷۹:
 ۶۰). آنچنان که بعدها این اتفاق افتاد. سخنرانی لنین در ۲۱ دسامبر ۱۹۲۰ (۳۰ آذر ۱۲۹۹)
 کمی پس از اعلام مبارزه علیه امپریالیسم انگلستان به خوبی بیانگر این استراتژی است. وی
 درباره انعقاد یک قرارداد با انگلیسی‌ها ابراز می‌دارد که حتما این قرارداد را امضاء می‌کنیم.

۶۹ تناقض ایدئولوژیک در جنبش جنگل

در یک کنفرانس سیاسی منافع انگلستان در شرق دقیقاً مشخص خواهد شد... ما به هیچ وجه فکر لطمه زدن به منافع انگلستان در شرق را نداریم (رواسانی، ۱۳۶۳: ۲۴۶-۲۴۵).

و اینها از جمله چیزهایی بود که جنگلی‌ها هرگز از آن باخبر نشدند. جو شعارهای ایده‌آل‌گرایانه کمونیستی چنان آنها را فریفته بود که روس‌ها را در راه خود ثابت‌قدم و استوار می‌دیدند.

البته علاوه بر همه این شعارها در این زمان شوروی تلاش می‌کرد تا انقلاب را بیشتر به سمت شرق گسترش بدهد. از دیدگاه تروتسکی مزیت اصلی یک انقلاب روسی در شرق این بود که «داد و ستد مذاکرات سیاسی با انگلستان» را فراهم می‌سازد. بر این اساس «انقلاب گیلان برای مسکو جز وسیله چانه‌زنی در دادوستد سیاسی نبود» (گنیس، ۱۳۸۵: ۱۳ و ۱۰). و این مسئله تحت عنوان «فراهم‌ساختن بنیادهای جبهه شرقی انقلاب جهانی» توجیه می‌شد:

برای رسیدن به این هدف باید با کوچک‌خان تماس برقرار می‌شد و به بهانه حمایت همه‌جانبه از او، مداخله مسلحانه در جنبش‌های رهایی‌بخش ملی تحت رهبری او صورت می‌گرفت و سپس آن جنبش به جانب یک راه سوسیالیستی و سرانجام شوروی کردن ایران سوق می‌یافت (پرسیتس، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۵).

ایدئولوژی جنبش در دوره دوم حیات: وقوع تناقض ایدئولوژیک

همان‌طور که بیان شد ایدئولوژی جنبش تا پیش از ورود نیروهای شوروی بر پایه مذهب و ملی‌گرایی بود؛ اما با ورود نیروهای شوروی به تدریج اندیشه‌های کمونیستی و سوسیالیستی نیز در آن هویدا شد. استفاده از مفهوم سوسیالیسم در کنار مفهوم کمونیسم در مباحث مربوط به جنبش جنگل از سوی رجال سیاسی‌ای که به نحوی با جنبش در ارتباط بودند، بیانگر تعریفی رادیکال از این مفهوم است. به طوری که در چهارچوب نگرش‌های نظام شوروی تبیین‌پذیر است.

بدین ترتیب تناقضی اساسی اندیشه و عمل جنگلی‌ها را فراگرفت که در ادامه این مقاله به آن خواهیم پرداخت. درحالی که ناسیونالیسم «اغلب سازنده حالتی است ذهنی و آگاهی‌ای است که اعضای یک گروه از اینکه متعلق به ملت معینی‌اند» دارند (جی، ۱۳۷۵: ۲۱۵).

سوسیالیسم در رهیافت مارکسیستی آن منکر مفهوم مرز بود و نگرشی فراملی دارد. آنچنان که به تدریج و با ایجاد طیف چپ در جنبش نگاه اینترناسیونالیستی نیز در آن ایجاد شد (کریمی، ۱۳۸۲: ۵۵). به علاوه در حالی که پیش از این جنبش جنگل ضدیت با روس و انگلیس را در «هویتی مشترک و احساسی حاوی همدردی نسبت به آنهایی که هم ملیت شناخته می‌شوند» (جی، ۱۳۷۵: ۲۱۵) از خود بروز می‌داد. اینک از ایدئولوژی‌ای متأثر شده بود که هیچ اساسی در بستر تاریخی و اجتماعی ایران نداشت. به‌طور ویژه از آن جهت که سوسیالیسم با مبانی مذهبی مردم ایران تباین داشت.

همان‌طور که می‌دانیم «از نگاه مارکس و پیروانش مذهب ابزاری است که بورژوازی از آن در جهت متقاعد کردن مردم برای اطاعت از دولت و روسای خویش استفاده می‌کنند و وعده آنها نیز پاداش آخرت است.» از نظر مارکس «این عقاید مانع از این بود که کارگران فعالانه در جهت تغییر نظام به کوشش بپردازند. این بود که قانون اصلی انتقاد او از جامعه نظام مذهبی بود» (سرجنت، بی تا: ۶۱). علاوه بر این مشکل کلی میان سوسیالیسم و دین علل دیگری نیز برای تباین این دو وجود دارد. از آنجایی که مذهب جزئی از فرهنگ است، نگاه مساوات‌طلبانه سوسیالیسم که تمایل به از بین بردن کلیه وجوه تمایز میان انسان‌ها دارد، با آن سر ناسازگاری دارد (بشله، ۱۳۷۰: ۲۵۸). همچنین در حالی که اسلام مالکیت خصوصی را برای افراد تضمین می‌کند. «سوسیالیسم مالکیت خصوصی را به مثابه منشاء بدی و شرارت می‌شناسد» (همان، ۲۳۶).

با همه این تناقضات، آتش آرمانگرایی‌ای که انقلاب روسیه در آن دوره زمانی در دل رهبران نهضت جنگل انداخته بود، چنان افروخته بود که تناقض ایدئولوژیک جنبش برای آنان قابل درک نبود و تنها زمانی به این مشکل پی بردند که کار از کار گذشته بود.

جنگلی‌ها «روی هم‌رفته شوروی را به مثابه یار و دوست وفادار و خردمند خویش» می‌شناختند. «هیجان‌ناشی از انقلاب اکتبر و الفاظ شیوا و دلچسب تبلیغاتی شوروی» ذهن همه رهبران جنبش را تصرف نموده بود. «تساوی ملل»، «انقلابات ضد استعماری»، «مبارزه با ارتجاع، استعمار و استثمار انسان از انسان» برای همه انقلابیون جهان قابل پذیرش بود (شعاعیان، ۱۳۴۹: ۱۴۱). میرزا کوچک «درباره وحدت و صمیمیت انقلابی شوروی دچار توهمات ایده‌یستی» بود. «و لذا نسبت به اتحاد دوستی و همکاری انقلابی شوروی

۷۱ تناقض ایدئولوژیک در جنبش جنگل

نیز در حلقه همان توهمات ذهنی و مذهبی خویش تا حدود زیاد اسیر ماند» (همان، ۲۳۶). اما همان طور که گفته شد این مشکلی نبود که تنها جنبش جنگل با آن مواجه باشد. در آن دوره زمانی بسیاری از نیروهای مترقی ایران «امیدوار بودند که دولت جوان شوروی از جنبش آزادیخواهانه و ضد استعاری ایران حمایت خواهد نمود... در دوره‌ای که این چنین امیدواری‌های شگرف آغاز گردید، تصور قاطبه روشنفکران ایرانی از سوسیالیسم بسیار عام و مبهم بود و به‌طور کلی مبارزه عام توده‌های فقیر علیه ثروتمندان را در برمی‌گرفت» (رواسانی، ۱۳۶۳: ۱۲۲-۱۲۱).

سرانجام این تصورات واهی بود که جنبش را از درون متلاشی نمود و تنها «چند ماه پس از ورود کمونیست‌های حزب عدالت به گیلان جنگلی‌ها به دو دسته تقسیم شدند: دسته‌ای متمایل به سوسیالیسم و کمونیسم به رهبری پنهانی ابوکف و رهبری ظاهری احسان‌الله خان و دسته‌ای دیگر معتقد و مؤمن به میرزا کوچک و سران جنگل». (رائین، ۱۳۵۷: ۸)

بازتاب تناقض ایدئولوژی در فعالیت‌های جنبش

داعیه‌های بلشویک‌ها مبنی بر کمک به نهضت‌های رهایی‌بخش باعث شد تا سرانجام جنگلی‌ها به سمت شوروی رانده شوند. در اولین دیداری که میان طرفین انجام شد، بلشویک‌ها خواسته‌های میرزا مبنی بر عدم اجرای کمونیسم را پذیرفتند. میرزا اگرچه خود از شعارهای مبهم روس‌ها متأثر شده بود، با روحیات و اخلاق مردم ایران به خوبی آشنا بود. وی به‌طور ساده لوحانه‌ای تعهد روس‌ها مبنی بر عدم اجرای کمونیسم را جدی گرفت. به‌طوری که «اعتماد خود را به ارتش سرخ روسیه و تمایل به ماندن نیروهای آن در ایران را برای یک مبارزه مشترک علیه نیروهای اشغال‌گر و شاه ابراز داشت» (پرسیس، ۱۳۷۹: ۳۱).

وی پس از ورود نیروهای جنگل و ارتش سرخ به رشت در جمع مردم این شهر سخنرانی کرد و «نماینده شوروی را که همراه او در کنار میز سخنرانی ایستاده بود، به نشانه وحدت تنگاتنگ با بلشویک روسیه» به آغوش گرفت و بوسید. (همان، ۳۴)

به دنبال ورود ارتش سرخ به گیلان بر حسب توافقی که قبلاً به عمل آمده بود، کمیته‌ای مرکب از اعضای ایرانی و روس به نام «روکم» یعنی کمیته انقلاب... در رشت تشکیل شد (میرفخرایی، ۱۳۷۶: ۵۱). جالب اینکه این کمیته، که در آن اعضای روس نیز حضور داشتند

کابینه جدید را معرفی کرد.

در ابتدا تقلید از شوروی بیشتر جنبه شکلی داشت. کابینه‌ای که در ابتدای دوره دوم حیات جنبش در رشت تشکیل شد و «به پیروی از الگوی شوروی خود را شورای کمیسرها خلق می‌خواند، یک کمونیست هم در میان خود نداشت» و جالب‌تر اینکه حتی برنامه جمهوری جدید «خواستار حمایت از مالکیت خصوصی و اسلام بود». مسلم است که این برای روس‌های بلشویک تحمل‌ناپذیر بود.

اما به تدریج وضعیت در رشت تغییر کرد. حکومتی متشکل از دو رکن در گیلان در حال شکل‌گیری بود. از یک‌سو شورای کمیسرها خلق که مدیریت امور جمهوری را برعهده داشت، به ریاست کوچک‌خان در حال انجام وظیفه خود بود، اما از سوی دیگر کمونیست‌ها کنترل امور را در شورای جنگ انقلابی در دست گرفتند. ساختارهای کمونیستی مستقر شدند و به نحو فعال «کمونیسم ناب» را که توسط سلطان‌زاده مطرح شده بود، به پیش می‌بردند. کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در رشت، کمیته‌های محلی حزب در رشت و انزلی، بخش‌های ویژه تحت هدایت آنها، اداره سیاسی جمهوری که آن هم در رشت بود و سرانجام ارتش سرخ ایران و مرکز اصلی آن همگی تحت کنترل کامل حزب کمونیست قرار داشت. (پرسیتس، ۱۳۷۹: ۳۴-۳۹)

اعضای حزب عدالت که از باکو وارد ایران شده بودند، صرف ایجاد ساختارهایی شکلی از حکومت شورایی را قبول نداشتند. آنان همکاری زمینداران با جنبش را بر خلاف اصول خود می‌دانستند و تمایل زیادی به اشتراکی‌نمودن اراضی داشتند. به شدت وضعیت موجود را تقبیح می‌کردند. برای آنان قابل قبول نبود که میرزا کوچک تکیه‌گاه خود را به کشاورزان و پیشه‌وران محدود نمی‌کرد و بدتر از آن پشتوانه مالی انقلاب، سرمایه‌داران (بازرگانان) و صاحبان زمین بودند. (گنیس، ۱۳۸۵: ۲۹-۳۰)

نکته مهم اینکه این تصمیمات تنها در سطوح پایین حزب در گیلان مطرح نشده بود، بلکه خواسته‌های زمامداران روسیه بود. نامه‌های محرمانه سران بلشویک و از جمله تروتسکی که خواهان «تشکیل یک سازمان وسیع شورایی و نگاه‌داشتن آن در ایران بود» به خوبی این مسئله را نشان می‌دهد. (پرسیتس، ۱۳۷۹: ۳۳) و این گونه بود که بسترها و

تناقض ایدئولوژیک در جنبش جنگل ۷۳

ضرورت‌های کودتا در رشت آماده می‌شد. کودتایی که رهبری ظاهری آن را احسان‌الله‌خان برعهده داشت؛ اما بیش از همه مدیوانی و آبوکوف سران ارتش سرخ در آن نقش داشتند (گنیس، ۱۳۸۵: ۶۵).

بدین ترتیب جنبشی اصیل آلت دست بیگانگان شد. میرزا کوچک به جنگل گریخت و حکومت جدیدی تأسیس شد که کابینه آن متشکل از مخالفان میرزا در جنگل و عده‌ای از حزب عدالت باکو و فرقه اشتراییون ایران بودند که به اخلاق و آداب اهالی آشنایی نداشتند (گیلک، ۱۳۷۱: ۳۲۳).

مخالفان میرزا مدت ۱۷ ماه حکومت کردند. در این مدت جنبش کاملاً از مسیر اولیه خود منحرف شد. آنان تمامی تلاش خود را برای اجرای کمونیسم به کار بردند. سعی در اشتراکی‌کردن اراضی کشاورزی و خلع قدرت مالکان مهمترین اقدام دولت کودتا در این زمینه بود. دهقانان به یک‌باره با موقعیت جدیدی مواجه شدند. اکنون زمین‌هایی در اختیار آنان بود که کمتر از پیش توان بهره‌برداری از آن را داشتند؛ زیرا تا پیش از این بذر و گاو نیز همیشه از سوی ارباب در اختیار آنان گذارده می‌شد (کتابی، ۱۳۶۲: ۱۲۹). مبنای روابط مالکیتی که طی قرون متمادی و بر اساس دیدگاه‌های اسلامی شکل گرفته بود، یکباره به هم خورد و شیوه‌ای جدید که نه اعتقادات جامعه پشتوانه آن بود و نه برنامه‌ریزی درستی داشت، اجرا شد. اقداماتی که اگرچه علیه سرمایه‌داران بود؛ به کشاورزان نیز سودی نرساند. ظاهراً در این بین تنها چیزی که اهمیت داشت این بود که قدرت سرمایه‌داران از بین برود؛ یعنی تنها به جنبه سلبی ماجرا فکر شده بود و به این مسئله که پس از آن وضعیت کشت و زرع چگونه سامان یابد، کمتر توجه شده بود.

علاوه بر این دولت کودتا چنان به ستیز با باورهای دینی برخاسته بود که حتی برداشتن چادر از سر زنان را نیز تبلیغ می‌کرد (همان، ۱۲۷).

پس از گذشت این ۱۷ ماه مخالفان میرزا علاوه برآنکه هنوز از ایدئولوژی چپ خود منصرف نشده بودند، بار دیگر رو به سوی میرزا کردند؛ اما حتی بازگشت کوچک‌خان نیز نمی‌توانست جنبش را از منجلابی که در آن افتاده بود نجات دهد. واقعه ملاسرا که درگیری میان کردها و نیروهای روس از یک طرف و جنگلی‌های متمایل به میرزا از سوی دیگر بود،

پیش از هر چیز بازتاب یک درگیری ایدئولوژیک بود. نکته اینکه میرزا کوچک خان عموم انحرافات جنبش را از عمال محلی روس ناشی می‌دانست و همچنان فکر می‌کرد که سران بلشویک خواهان یاری مظلومان از دست مستبدان و استعمارگرانند. نامه‌های میرزا در این دوره به خوبی بیانگر این مسئله است. پیش از درگیری ملاسرا افرادی همچون مشیرالدوله از وی خواسته بودند حساب کار خود را از روس‌ها و ارتش سرخ جدا کند (میرفخرایی، ۱۳۷۶: ۳۰۸) اما تناقضات دورنی میرزا این توان را از او سلب کرده بود.

باید پذیرفت که خود میرزا نیز در انحراف جنبش سهم زیادی داشت. روسیه بلشویک با دولت آلمان یا عثمانی تفاوت‌های بسیاری داشت. داعیه‌های ایدئولوژیک بسیار متفاوت، جو انقلابی، فرهنگ بسیار متفاوت، نیاز روس‌ها برای تعامل با جهان سرمایه‌داری که سرانجام به خیانت آنها به جنبش انجامید، همه و همه نشان می‌داد که میرزا به‌عنوان رهبر جنبش نباید به سمت شوروی‌ها گرایش پیدا می‌کرد. گرایش میرزا به بلشویک‌ها آنچنان زیاد بود که غربی‌ها بر او نام «کیسلینگ کمونیست‌ها» نهاده‌اند. کیسلینگ سیاستمدار خائن نروژی بود که در سال ۱۹۳۳ م. به تقلید از نازی‌ها در نروژ حزب وحدت ملی را بنا نهاد. در ۱۹۳۹ م. طی دیداری که با هیتلر داشت در مورد کودتا در این کشور با وی مذاکره کرد و مسائل محرمانه نظامی نروژ را در اختیار نازی‌ها قرار داد. وی پس از اشغال نروژ توسط آلمان‌ها به‌عنوان نخست وزیر دست‌نشانده به قدرت رسید و پس از سقوط نازی‌ها به جرم خیانت علیه کشور اعدام شد (کاتم، ۱۳۷۸: ۱۲۱).

البته هرگونه قضاوت درباره میرزا کوچک خان بدون در نظر گرفتن جو و بسترهای سیاسی - اجتماعی و به‌طور ویژه روشنفکرانه آن زمان، غیر منصفانه و ناعادلانه است. همان طور که پیش از این نیز گفته شد، در آن زمان داعیه‌های انقلاب اکتبر چشم و گوش همه مظلومان و مبارزان علیه استثمار و استعمار را مصلوب نموده بود.

بازتاب تناقض ایدئولوژیک در مکتوبات جنبش

پس از ورود نیروهای جنگل و ارتش سرخ به گیلان و تشکیل جمهوری گیلان بیانیه‌ای از سوی «جمعیت انقلاب سرخ ایران» با عنوان «فریاد ملت مظلوم ایران از حلقوم فدائیان

جنگل» منتشر شد (همان، ۲۴۶). این بیانیه اگرچه همچنان خواسته‌ها و ایدئولوژی جنبش در دوره اول حیات را تکرار می‌کند. در عین حال از فضا و ادبیات سوسیالیستی متأثر است. در این نامه از «سوسیالیست‌های سابق و امروزی دنیا» به‌عنوان افرادی نام برده شده که در کنار «انبیاء و اولیاء و بزرگان دینی و فلاسفه و حکما»، «غمخوران نوع بشرند» و در تلاش برای آگاه نمودن انسان‌ها از حق طبیعی‌شان، یعنی آزادی بوده و هستند. بیانیه ضمن اعلام انزجار از «استبداد سلاطین جور» و «سیاست جهانگیرانه همسایگان همسایه آزار» به واقعه انقلاب اکتبر و امیدی که جمعیت به آن دارد اشاره می‌کند. همچنین در مرامنامه جنبش که پس از ورود بلشویک‌ها به گیلان تصویب شد، بندهایی وجود دارد که با ایدئولوژی آن در دوره اول حیات مغایرت اساسی دارد. به‌عنوان مثال در ماده دوم / بند نهم مرامنامه «تساوی زن و مرد در حقوق مدنی و اجتماعی» آورده شده که در بسترهای زمانی آن دوره ایران به منزله نادیده‌گرفتن بسیاری از دیدگاه‌های مذهبی و اجتماعی بود یا در ماده پنجم / بند هجدهم آن «انفکاک روحانیت از امور سیاسی و معاشی» آمده که تقابل اساسی با پشتوانه‌های مذهبی جنبش دارد. جالب آنکه تا پیش از این یعنی در دوره اول حیات جنبش «هیئت اتحاد اسلام» به منزله مرکز تصمیم‌گیری‌های جنبش و مغز متفکر آن کانونی با پشتوانه‌های مذهبی بود که چند روحانی نیز در آن عضویت داشتند. در دوره دوم جنبش شاهد نگارش نامه‌های متعددی از سوی میرزا کوچک‌خان به شخصیت‌های گوناگون هستیم که می‌تواند به عنوان اسنادی برای نشان دادن تناقض ایدئولوژیک جنبش از آنها سود جست. نکته اینکه عموم این نامه‌ها در دوره‌ای از حیات جنبش نوشته شد که میرزا به علت وقوع کودتا علیه وی به جنگل پناه برده بود و در گلایه از وضعیت موجود و آنچه انحراف جنبش می‌پنداشت به این نامه‌نگاری‌ها اقدام می‌کرد. در این نامه‌ها وی اگرچه از بسیاری از عملکردهای کمونیست‌ها در ایران گله دارد؛ به نظر می‌رسد همچنان رگه‌هایی از امید به زمامداران روسیه در ذهن او وجود دارد.

میرزا در نامه خود از عدم تعهد روس‌ها به قول خود مبنی بر تحویل اسلحه و نفرات به آن میزانی که او صلاح بداند، عدم به رسمیت شناختن جمهوری گیلان توسط شوروی، تبلیغات کمونیستی، تعرض به جان مال و ناموس مردم و آواره کردن آنان، الغای جمهوریت،

توقیف کالاهای بازرگانان گیلانی در آذربایجان و ... شکایت می‌کند. اما همان طور که گفته شد هنوز سوسیالیسم برای او تمام شده نبود. مشکل این است که میرزا عملکرد عمال روس در ایران را به پای سوسیالیسم و کمونیسم نمی‌نوشت. بلکه ناشی از عملکرد غلط این افراد می‌داند. نامه وی به مدیوانی به خوبی بیانگر این مسئله است:

به نام سوسیالیسم و کمونیسم اعمالی را مرتکب شده‌اید که لایق قشون مستبد نیکلا و قشون سرمایه‌داری است. من در هر محکمه قانونی و وجدانی ثابت خواهم کرد که نه تنها ایران، بلکه روح انقلاب سوسیالیستی از رفقای شما بیزار است. من بیانات لنین و براوین و سایر زمامداران عاقل را که گفته‌اند هر ملتی باید مقدراتش را خود در دست بگیرد قبول داشته در مقام اجرائیش هستم.

ادبیات نامه‌های میرزا در این دوره زمانی به خوبی بیانگر تأثیرپذیری وی از انقلاب اکتبر روسیه است. عباراتی چون «دولت سرمایه‌داری» «پرچم سرخ» «قشون سرخ جوان ایران» «قیود سرمایه‌داری» «روح انقلاب سوسیالیستی» را در نامه‌های میرزا کوچک به لنین مدیوانی و روتشتین می‌توان یافت.

همچنین نامه میرزا به یوسف ضیاء بیگ نشان می‌دهد که مخالفت وی با برخی از اعمال کمونیست‌ها به علت نادرست دانستن آنها نیست. بلکه احساس می‌کند که زمان اجرای آن ایده‌ها در ایران فرا نرسیده است:

«الغای مالکیت در بادی امر دور از حزم و احتیاط است».

سرانجام آخرین نامه‌های میرزا که خطاب به روتشتین سفیر کبیر روسیه در ایران است. نشان می‌دهد او هنوز از بلشویک‌ها ناامید نشده است و همچنان به آنان و مرامشان اعتماد دارد و بنابراین بحران ایدئولوژیک به قوت خود باقی است:

من به اطمینان صداقت و آزادیخواهی شما... ناچارم ... سکوت را گوارا بشمارم... و به امید حکومت ساویت روسیه که پناهگاه احرار عالم است جمعیت خود را به صبر و آرامش تشویق و منتظر بمانم... به علاوه مترصد خواهم بود که حکومت سویت روسیه در زمینه افکار آزادیخواهانه‌اش چقدر به ملت ایران مساعدت خواهد نمود...

این نامه‌های صادقانه درحالی نگاشته می‌شد که به باور سفارت انگلستان روتشتین سفیر کبیر روسیه در ایران با وسط انداختن خود در قضیه کوچک‌خان در حال وقت‌کشی بود (میرزا صالح، ۱۳۶۹: ۴۸). در واقع روتشتین سعی می‌کرد از رفاقت خود و دولت متبوعش با میرزا و

جنبش سود برد و نهایت امتیازات را از دولت ایران بگیرد.

سرمايه اجتماعی جنبش: سلب اعتماد مردم از جنبش

شاید آن زمانی که ارتش سرخ و نیروهای جنگلی وارد گیلان شدند و میرزا در میان جمع مشتاق مردم رشت به سخنرانی پرداخت، گمان نمی‌کرد که روزی پشتوانه مردمی جنبش از بین می‌رود. اما واقعیت این بود که مردم با هرگونه ایدئولوژی بیگانه‌ای که عقاید و باورهای آنان را مورد تهاجم قرار می‌داد، سر عناد داشتند. ایدئولوژی اسلامی جنبش در دوره اول با بسترهای تاریخی و اجتماعی ایران آن زمان همخوانی داشت. احساسات بیگانه نیز به‌طورذاتی تفکر ملی‌گرایانه را موجب می‌شد؛ اما ایدئولوژی سوسیالیستی هیچ بستری در جامعه ایرانی نداشت. جالب اینکه جنبش که زمانی ضدیت با بیگانه همه هم و غمش بود اکنون در آغوش ایدئولوژی‌ای بیگانه قرار گرفته بود. ایدئولوژی سوسیالیستی هم در نظر و هم در عمل سیاسی، واکنش مردم و به‌طورویژه روحانیان را به دنبال داشت. مردم گیلان حتی تمایلی نداشتند به شنیدن نطق‌هایی که در حمایت از سوسیالیسم ایراد می‌شد. از جمله پس از سخنرانی احسان‌الله خان در تمجید از کمونیسم، فواید آزادی زنان و افکار مزدکیان، جمعیت انبوهی از مردم گیلان در یکی از مساجد رشت گرد آمدند و روحانیان علیه وی سخنرانی کردند. آنان حتی توانستند میرزا کوچک را به آنجا بکشانند تا او قسم یاد کند که عقاید احسان‌الله خان را قبول ندارد. (افشار، ۱۳۸۰: ۱۱۰)

حتی در اردبیل علی اکبر مجتهد اردبیلی با اعلام فتوای جهاد علیه بلشویک‌ها اسلحه به‌دست گرفت و شاهسون‌های مغان و اطراف اردبیل را به جنگ علیه انقلابیون شورانید. (میرفخرایی، ۱۳۷۹: ۲۷۲-۲۷۱).

در قزوین نیز هنگامی که مردم در یک مسجد اجتماع کردند. مجتهدی علیه ارتش سرخ و بلشویک تبلیغ و تحریک نمود و خطاب به جمعیت گفت «شریعت را نجات دهید. بلشویک‌ها به مذهب شما توهین می‌کنند. دینداران را می‌کشند. مردم را غارت می‌کنند». جالب آنکه انگلیسی‌ها که مترصد این گونه فرصت‌ها بودند مجتهد را به تهران بردند و او در آنجا سه روز علیه بلشویک‌ها تبلیغ نمود (گنیس، ۱۳۸۵: ۶۲). اینها تنها گوشه‌هایی از

مخالفت‌ها علیه بلشویک‌ها بود.

توقیف اموال بازرگانان ایرانی در باکو سوءظن‌ها نسبت به بلشویک را بیشتر کرد. هرچه تبلیغ کمونیست‌ها در گیلان بیشتر می‌شد، تنفر از آنها نیز افزایش می‌یافت. همان طور که اشاره شد پس از وقوع کودتا علیه میرزا دولت جدید خواهان لغو اختیارات مالکان شد. از این مرحله به بعد مرام کمونیستی به مرحله اجرا و عمل نزدیک گشت. اما این عمل به جای آنکه به سود دهقانان باشد به ضررشان بود. دهقانانی که از گاو و بذر محروم بودند، هیچ‌گونه امکانی برای بهره‌برداری از زمین مالکان نداشتند و دولت احسان‌الله خان نه تنها گاو و بذر در اختیار دهقانان قرار نمی‌داد؛ بلکه اموال دهقانان را نیز مصادره می‌کرد. دولت احسان‌الله خان مالیات‌ها را در شهرها افزایش داد (کتابی، ۱۳۶۲: ۱۲۹). و اینها همه به سست کردن پایه‌های مردمی جنبش کمک می‌کرد.

مردم چنان از روس‌ها بیزار بودند که حریق بازار رشت را نیز به بلشویک‌ها نسبت می‌دادند (پرسیس، ۱۳۷۹: ۴۰). مسلماً اقدام دولت کودتا در تبلیغ و ترویج بدحجابی نیز از سوی اهالی مذهبی گیلان گذشت‌ناپذیر بود.

بیزاری از بلشویک‌ها و هواداران داخلی آنان در گیلان به حدی بود که به دنبال ورود نیروهای دولتی برای به عقب‌راندن ارتش سرخ و نیروهای جنبش، مردم آنان را با آغوش باز پذیرفتند. «اهالی رشت با گفتن زنده باد شاه مقدم قزاق‌ها را با نثار گل گرامی داشتند» (افشار، ۱۳۸۰: ۱۱۳). جالب اینکه یکی از اهداف جنبش جنگل رفع استبداد داخلی بود. الغای سلطنت و اعلام جمهوریت در ایران از مهمترین برنامه‌های جمهوری گیلان محسوب می‌شد. اما جنبش در دوره حکومت احسان‌الله خان چنان بلایی بر سر مردم آورده بود که آنان دوباره شعار «زنده باد شاه» می‌دادند و عطای جمهوریت را به لقایش بخشیدند.

همچنین در درگیری‌ای که میان قوای قزاق و ارتش سرخ رخ داد. هنگام عقب‌نشینی بلشویک‌ها عده‌ای از مردم «به عقب‌دارانشان حمله‌ور شده جمعی را خلع سلاح کرده و عده‌ای را کشته بودند». به‌علاوه به نیروهای دولتی مساعدت بسیار نموده بودند. بر همین اساس پس از شکست نهایی نیروهای دولتی از ترس انتقام روس‌ها به‌طور دسته جمعی از شهر رشت فرار می‌کردند. «به این مهاجرت سریع و برق‌آسا نام فاجعه نهاده شد»؛ زیرا

بسیاری از مردم آنچنان ترسیده بودند که فرصت نکردند مهمترین و گران‌قیمت‌ترین وسایل خود را با خود ببرند (میرفخرایی، ۱۳۷۶: ۳۰۴). به‌خصوص که پس از مهاجرت، بخش عمده‌ای از این افراد در جاده قزوین آواره شده بودند. این اتفاقات از یک‌سو نشان‌دهندهٔ بیزاری از روس‌ها و از سوی دیگر تشدیدکنندهٔ آن بود.

از تمامی آنچه گفته شد می‌توان دریافت که جنبش جنگل به دلیل همراهی با بلشویک‌ها دیگر سرمایه‌ای در میان مردم گیلان نداشت. نفوذ بیگانگان در جنبش آن را از درون پوسانده بود.

جمع‌بندی

جنبش جنگل در مدت حیات خود دو دورهٔ بسیار متفاوت را پشت سر نهاد. این جنبش در دورهٔ اول حیات خود از ایدئولوژی اصیلی برخوردار بود. در دورهٔ ریاست احسان‌الله خان بر جنبش نیز به‌طور کلی این ایدئولوژی را کنار نهاد و به کمونیسم گرایش یافت. در فاصلهٔ اعلام جمهوری تا کودتا علیه میرزا و از بازگشت میرزا به رشت تا حادثهٔ ملاسرا و سرانجام فروپاشی نهایی نیز در حالتی از تناقض و ابهام به سر می‌برد.

با توجه به موقعیت جغرافیایی جنبش در جوار خاک روسیه و زش باد سوسیالیسم به گیلان اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. از سویی دیگر جو روشنفکری آن زمان نیز به شدت همراه انقلابیون روسی بود. انقلاب اکتبر استبدادی‌ترین و استعماری‌ترین قدرت‌های جهانی؛ یعنی روسیه تزاری را نابود کرده بود و اکنون بر اساس ایدئولوژی‌ای که بکر بود شعارها و ادعاهایی از جنس متفاوت داشت. در فضای آکنده از ظلم، استعمار، استثمار و استبداد آن زمان این طبیعی بود که هر جنبش رهایی‌بخشی به سمت این صدا کشانده می‌شد. به‌خصوص که جنگل از لحاظ جغرافیایی نزدیک‌ترین نهضت به بلشویک‌ها بود.

اگرچه هدف اولیهٔ رهبران جنبش برای تماس با روس‌ها دریافت کمک‌های نظامی بود. اینکه مبادلات نظامی با یک دولت انقلابی که برای خود رسالتی جهانی قائل است بدون هیچ‌گونه تبادلات فکری و ایدئولوژیک همراه باشد خیالی خام و عبث است. انقلاب روسیه انقلابی عظیم بود که جو جهانی را تحت‌الشعاع قرار داد. هرگونه نگاه وارونه به تاریخ از

۸۰ فرهنگ، ویژه تاریخ

درک آنچه گفته شد عاجز است.

کتابنامه

- آبراهامیان، یرواند. ۱۳۷۷. *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه: احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- افشار، ایرج. ۱۳۸۰. *برگ‌های جنگل: نامه‌های رشت و اسناد نهضت جنگل*. تهران: نشر و پژوهش فرزانه.
- بشیر، ژان. ۱۳۷۰. *ایدئولوژی چیست؟*. ترجمه: علی اسدی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پرسیس، مویسی آرونوویچ. ۱۳۷۹. *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*. ترجمه: حمید احمدی. تهران: نشر شیرازه.
- جنگل. ۱۳۳۵ق. (سلسله روزنامه‌های جنگل روزنامه نهضت انقلابی جنگل). تهران: انتشارات مولی.
- جنگلی، جنگلی و راین. ۱۳۵۷. *قیام جنگل*. با مقدمه و کوشش اسماعیل راین. تهران: انتشارات جاویدان.
- جی، ریچارد و دیگران. ۱۳۷۵. *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*. ترجمه: م. قائد. تهران: نشر مرکز.
- خلیلیان، سید خلیل. ۱۳۶۲. *حقوق بین‌الملل اسلامی: کلیات*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دنسترویل، مازور. (بی‌تا). *خاطرات ژنرال دنسترویل سرکوبگر جنگل*. ترجمه: حسین انصاری. تهران: کتاب فرزانه.
- رواسانی، شاپور. ۱۳۶۳. *نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران*. تهران: چاپخش.
- روشه، گی. ۱۳۸۳. *تغییرات اجتماعی*. ترجمه: منصور وثوقی. چ شانزدهم. تهران: نشر نی.
- زاهد، سعید. ۱۳۸۱. *جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران*. تهران: سروش.
- سرجنت، ال. تی. بی‌تا. *ایدئولوژی‌های سیاسی معاصر*. ترجمه: محمود کتابی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- شعائیان، مصطفی. ۱۳۴۹. *نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل*. تهران: ارژنگ.
- فوران جان. ۱۳۷۸. *مقاومت‌شکننده، تاریخ تحولات سیاسی — اجتماعی ایران*. ترجمه: احمد تیدین. تهران: رسا.
- کاتم، ریچارد. ۱۳۷۱. *ناسیونالیسم در ایران*. ترجمه: احمد تیدین. تهران: نشر کویر.
- کاتوزیان، محمدعلی. ۱۳۷۲. *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا سلسله پهلوی*. ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز غریبزی. چ دوم. تهران: نشر مرکز.
- کتابی، احمد. ۱۳۶۲. *سرزمین میرزا کوچک‌خان*. تهران: انتشارات معصومی.
- کریمی، بهنام. ۱۳۸۲. *آسیب‌شناسی نهضت جنگل*. تهران: قصیده‌سرا.
- کشاوری، فتح الله. ۱۳۷۱. *نهضت جنگل اسناد محرمانه و گزارش‌ها*. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی

ایران.

کوکن، فرانسوا. ۱۳۶۹. *انقلاب روسیه*. ترجمه: عباس آگاهی. مشهد. آستان قدس رضوی.
کولائی، الهه. ۱۳۷۹. *اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
گر، تدرابرت. ۱۳۷۷. *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟*. ترجمه: علی مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده مطالعات
راهبردی.

گروگان، حمید. ۱۳۶۷. *حماسه کوچک‌خان*. چ دوم. بی‌جا: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
گنیس، ولادیمیر. ۱۳۸۵. *بلشویک‌ها در گیلان: سقوط حکومت کوچک‌خان*. ترجمه: جعفر مهرداد. رشت:
فرهنگ ایلیا.

گیلک، محمدعلی. ۱۳۷۱. *تاریخ انقلاب جنگل*. رشت: نشر گیلکان.
لارنا ارنیک و... ۱۳۷۸. *جنبش‌های نوین اجتماعی*. ترجمه: محمد کمال سروریان و علی صبحدل. تهران:
پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۱. *درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی*. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و
انقلاب اسلامی.

میرابوالقاسمی، سید محمدتقی. ۱۳۷۸. *دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام در جنبش جنگل*. تهران: نشر
ندا.

میرزا صالح، غلامحسین. ۱۳۶۹. *جنبش میرزا کوچک‌خان بنابر گزارش‌های سفارت انگلیس*. تهران: نشر
تاریخ ایران و نشر ماه.

میرفخرایی، ابراهیم. ۱۳۷۶. *سردار جنگل*. تهران: انتشارات جاویدان.